



۲۰۱۹/۰۴/۲۹



حمید انوری

"بهار آمد گل و نسرين نياورد"



بهار آمد، اما در کشور سوخته ما هنوز هم بوی خون است و باروت و بیشتر از چهل بهار است که این غمکده را بهاری در دیدرس نیست.

"بهار آمد گل و نسرين نياورد"، نه تنها گل و نسرين نياورد، که هر چه آورد نعلش خونين و دل غمين و سفره خالی و چرکين و یک مشت دزد لعين بود. هر بار که بهار ميشود، در سرزمين بلا رسیده ما گل ها خار ميشوند و درخت ها دار ميشوند. بهار آمد، اما هوا هنوز سرد است و توفانی و تا چشم کار میکند شوره زار است و گرد باد های مهیبي از چهار سو و شش جهت تاراج گری میکنند. بهاران سرزمين کهن ما در یک شامگاه تاریک، درست در آخرین روز هفته اول از ماه دوم بهار، با خزان هم آغوش گردید. گل های باغ همه پرپر شدند و سرو آزاد را باتبر بيداد گردن زدند و در هر کنج و کناری چوبه های دار بر افراختند و خشک و تر را سوختند. بوستان ها را قبرستان ساختند و گل های باغ را پر پر کردند و بلبل و قمری و کبوتر و شاهين بلند پرواز و عقاب بلند منزل را همه بال و پر شکستند و کشور افغانستان را به گورستان ترسناکی مبدل نمودند.

یکی دو سالی از آن ماجرا و از آن طوفان وحشتناک خزانی گذشته بود که در یک روز بهاری ديگر، لاله و گل، سرو سمن و بلبلان چمن دست بهم دادند و بهار را خير مقدم گفتند و به پيشواز آزادی شتافتند، تا مگر در یک بهار ديگر، باغ را از تاراج گل چين نجات داده و شادی و طراوت را به بوستان بازگردانند، اما دريغا و حسرتا که دستان بيدادگر گلچين بار دگر گل های بوستان را وحشيانه پرپر کرد و گلستان ما را تاراج نمود و بار دگر به گورستان فرزندان مبدل ساخت. گل های رعنا و زيبای ما در يکروز بهاری ديگر، چنان پرپر شدند و باغ و راغ ما چنان ددمنشانه پامال غارتگران تاريخزده گردید، که نه از تاک نشان ماند و نه از تاکنشان.

بلی هموطن! در یک روز بهاری و درست در نهمين روز از ماه ثور ۱۳۵۹ بود که خواهران و برادران قامت افراشته ما، چنان بر تاراج گران تاختند که روز روشن را برای شان شب تار ساختند.

خواهران و برادران من و تو هموطن با قد های افراشته و دستان خالی، همه باهم ناله های شان را به یک فریاد رسا مبدل نموده و تب لرزه مرگ بر مهاجمين غارت گر سرخ و پادوان نارنجی شان وارد آوردند و به آن رهنان سر گردنه که باغ و راغ ما را به آتش کشیده و گلهای رعنا و زيبای ما را پر پر کرده و سرو و سمن

ما را گلو بریده بودند و در بهاران زندگی بخش، زندگی و طراوت را از مردم ما دزدیده بودند، به اثبات رسانیدند که هیچ نیروی را یارای تقابل با مردم و خشم مردم نیست و جواب مشت را مردم افغانستان با لگد می دهند.



وا! حسرتنا! دستان ناپاک تاراجگران با قساوت کم نظیری در یک لحظه کوتاه، بوستان ما را به گورستان گل ها مبدل نموده و در یک چشم برهم زدن نه از باغ نشان ماند و نه هم از سرو و سمن و گل و بلبل.

" ناهید صاعد" و "وجهیه خالقی" دو گل زیبا و معطری بودند که در

نخستین دقایق حماسه نهم ثور ۱۳۵۹ نامردانه پر پر شدند و به جاودانگی پیوستند و برای مردم افغانستان افتخار و سر بلندی و سرافرازی آوردند و برای همیشه در قلوب مردم جا گرفتند و خاطره جانفشانی های بی بدیل شان نقش اوراق تاریخ پر خم و پیچ کشور آزاده ما گردید.

از بوستان افغانستان، گل هائی را نامردانه و زیوانه چیدند که "هرگز ناید به صد بهار دگر".

در آن روز حماسه و خون، غارتگران بی آرم تاریخ، صد ها گل دیگر از گلستان میهن را نیست و نابود کردند که با تأسف فراوان نام های مبارک شان بر ما معلوم نیست، اما یاد شان گرامی است و خاطره جانفشانی ها و سربازی های شان برای همیشه در قلب هر افغان آزاده، زنده و جاویدان است.

در سرزمین دلاوران و در گلستان افغان، بسیار آمده اند نامردان و گل چینان بی مروت که قصد راغ و باغ ما نموده و گل های سرسبد افغان زمین را پر پر کرده و نهال آزادی را گردن زده اند تا چهار صباحی بر زندگی ننگین شان ادامه دهند و، اما ملت سرافراز افغان همیشه شاهد سربازی های فرزندان اصیل خود بوده و همیشه هم بر پوزه تجاوز و استعمار و انقیاد، چنان مشت محکمی کوبیده اند که در اوراق زرین تاریخ افغانستان و جهان نقش بسته است.

نهم ثور ۱۳۵۹ هم یکی از همان حماسه های فراوان فرزندان غیور این مرزو بوم است که خواهران و برادران آزاده ما با دستان خالی و با کتاب و قلم به جنگ تجاوزگران روسی و نوکران بومی خلقی و پرچمی شان شتافتند و حماسه آفریدند و حماسه شان جاودانه شد و افتخار هر افغان آزاده.

درود بر روان پاک شهدای نهم ثور ۱۳۵۹ و همه شهدای راه آزادی و عدالت

و یاد شان گرامی و جاودان باد!

ننگ و نفرین ابدی باد بر جنایتکاران هفتم ثور



hamid_anwari_bahaar_aamad_gul_nassrin.pdf